

# قلمرو فقه از عبادات تا عادات (نقدی بر نکات دکتر سروش در مناظره با آیت الله علیدوست)

سعید کریمی\*

## اشاره

مشاهده مناظره آیت الله علیدوست با دکتر سروش درباره شریعت و عقلانیت موجب امیدواری من شد؛ چراکه نشان دهنده احیای سنت مناظره در فضایی علمی و منطقی بود، آن هم میان نماینده‌ای از جریان سنتی حوزوی و یک روشنفکر دینی. این تعامل را به فال نیک می‌گیرم. توان علمی و اجتهاد آیت الله علیدوست را نیز بسیار می‌ستایم؛ چراکه ایشان در این مناظره به شکلی دقیق و منطقی ظاهر شدند.

اما در رابطه با مواضع دکتر سروش، به ویژه دیدگاه ایشان در نقد فقه و برداشت‌های خاص از شریعت و همچنین استنباط قبض فقه از طریق یک آیه از قرآن نکاتی به ذهنم رسید که نیازمند بررسی و نقد است.

دکتر سروش بیان کردند که فقه عمدتاً به ظواهر توجه داشته و از روح شریعت غفلت

\* دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه ادیان و مذاهب قم  
(Saeed Karimi@yahoo.com).

کرده است. او معتقد است فقه اخلاق را کنار گذاشته و تنها بر صورت احکام تکیه دارد. این ادعا، گرچه قابل تأمل است، اما نیازمند بررسی عمیق‌تری است.

### ۱. تفکیک باب عبادات از عادات (معاملات)

باتوجه به اصول استنباط و قانون‌گذاری در اصول فقه اسلامی و نظرات مقاصدیین بزرگی از جمله غزالی و شاطبی اصل در باب احکام غیر تعبدی بودن و قابل فهم بودن آنهاست و مقصود از اصل در اینجا نیز غالب مد نظر است؛ یعنی غالب احکام دین غیر تعبدی است و عقول انسانی توانایی درک و کشف مقاصد آنها را دارد.

به اعتقاد شاطبی اصل در عبادات نسبت به مکلف تعبد است؛ بدون توجه به معنای آنها و اصل در عادات التفات و توجه کردن به معانی است و برای این امر سه دلیل ذکر می‌کند که اولین و مهم‌ترین آن استقرای در شریعت است (شاطبی، ۲۰۰۹، ص ۳۹۹/قرضاوی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰-۲۰۴).

از طرف دیگر ما دو گونه احکام داریم. باب عبادات و باب عادات (معاملات به معنای اعم آن) در باب عبادات نیز می‌توان گفت گستره محدودتری نسبت به باب عادات داشته و غالب در باب عبادات تعبدی بودن است و عقل انسانی توان فهم مقاصد آنها را ندارد. مثلاً در مورد تعداد رکعات نماز، مقدار زکات، تعداد روزهای روزه داری و مواردی از این قبیل است که چرا باید سی روز روزه بگیریم نه بیشتر یا کمتر یا اینکه چرا نماز صبح دو رکعت است؟ حکمت و مقاصد این امور بر ما پوشیده است.

از سوی دیگر قاعده بر این است که اصل در باب عادات معقوله المعنی بودن است و عقل توان درک و فهم مقاصد آنها را داراست. یعنی غالب احکام در باب معاملات معقوله المعنی است و چه بسا تعداد اندکی هم تعبدی باشد.

نکته مهم دیگر این است که در امور تعبدی و عبادی صورت و ظاهر آن برای شارع مد

نظر بوده و اگر روح و جوهره آن هم حاصل نگردد، آن عبادت انجام شده است. کسی که نماز می‌خواند، حتی اگر در نماز حضور قلب نداشته باشد نماز او صحیح بوده و تکلیف از او ساقط می‌گردد. البته این مطلب بدین معنا نیست که باطن و جوهر در امور عبادی مهم نیست، بلکه بدین معناست که اگر برای کسی آن جوهر و باطن به‌هردلیلی حاصل نشد، تکلیف ساقط است و اگر هم حاصل شد که چه بهتر. ازسوی دیگر در امور عادی (معاملات به معنای اعم) مانند نکاح، طلاق، خرید و فروش، اجاره، مجازات، مساقات، مزارعه و مواردی از این قبیل در آنها روح و جوهره و واقعیت آنها مد نظر است و باید به‌صورت ملموس و واقعی برای بندگان معلوم و محسوس باشد تا صحیح باشد. بنابراین باید دقت کرد که وادی باب عبادات و نحوه قانونگذاری و اجتهاد در آنها متفاوت با وادی باب عادات (معاملات به معنای اعم آن) است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۴۵۵-۴۹۱).

## ۲. عبادات شریعت عقلانیت

غفلت از تفکیک باب عبادات از عادات و معاملات

اشکال آقای سروش در اینجاست که تمام دین یا تمام فقه و احکام دین را در یک ترازو قرار می‌دهد و آن هم ترازوی باب عبادات و توجه به ظاهر و غفلت از واقعیت عمل و تأثیر آن است؛ درحالی که غالب احکام غیر تعبدی و معقول است و از طرف دیگر روح و واقعیت آن مد نظر است و باید واقعیت خارجی پیدا کند تا صحیح باشد؛ برای مثال در خرید و فروش باید پول و کالا هر دو واقعی باشد تا بتوان معامله کرد؛ وگرنه معامله باطل است و با پول و کالای صوری نمی‌توان معامله کرد. باید تمام موارد و شرایط نکاح واقعی و صحیح باشد تا بتواند ازدواج محقق شود و قیاس موارد باب عادات و معاملات که خیلی گسترده است با باب عبادات که فقط محدوده کوچکی را به خود اختصاص داده است، درست نیست.

از سوی دیگر در باب عبادات نیز باید به روح و واقعیت عمل توجه داشت، اما چه بسا اگر کسی هم اگر نتوانست به آن واقعیت و روح برسد، عمل او باطل نخواهد بود و از صحت برخوردار خواهد بود و قضا نخواهد داشت ولی چه بسا مقبول درگاه خداند واقع نشود. توجه به تفکیک گفته شده که حاصل زحمت تعداد زیادی از مقاصدین بزرگ است و در کتب اصولی و مقاصدی آنها بیان شده است، بسیار مهم بوده و به نظر نویسندگان به عنوان یک انقلاب علمی در فقه و اجتهاد تأثیر گذار بوده و باید مد نظر باشد. البته از جهتی هم نباید به آقای سروش خرده گرفت؛ چراکه شاید برخی از عزیزان دیگر هم به تفکیک مذکور توجه نداشته‌اند.

همچنین آقای سروش در نظر دارد بر دوش فقه تکلیفی را قرار دهد که علم دیگری متکفل آن است و آن مبحث اخلاق است. اخلاق یک علم عملی دیگری است که تعریف، روش و هدف آن متفاوت با فقه است و اگر بخواهیم انتظار اخلاق از فقه داشته باشیم، از جهاتی درست نیست. بله درست است که در فقه نباید استنباط غیر اخلاقی و گزاهای غیر اخلاقی داشته باشیم، اما این امر متفاوت است با این بیان که تکلیف اخلاق را بر گردن فقه بیندازیم. استنباط قبض فقه با استناد به یک آیه از قرآن، بدون توجه به آیات دیگر درست نیست و باید مجموع آیات مرتبط را در نظر داشت و نظر داد.

### ۳. ثمرات تفکیک عبادات از عادات

تفکیک مذکور دارای ثمرات فراوانی است که اینجانب و آقای محمد آقاجانی با همکاری یکدیگر از طریق نگارش کتاب و مقالاتی در این زمینه آنها را بیان کرده‌ایم. یکی از ثمرات تفکیک مذکور در مبحث نیابت‌پذیری روشن می‌شود که شاطبی این مطلب را در موافقات بیان می‌کند. آیا نیابت‌پذیری در امور عبادی و معاملی صحیح است یا نه؟ و اگر صحیح است چرا؟



مباحثی در این زمینه در موافقات بیان گردیده است که در کل می‌توان به این نتیجه رسید که نیابت‌پذیری در امور عبادی صحیح نیست، ولی در امور معاملی و عادی صحیح است. شاطبی در کتاب خود درباره نیابت‌پذیری در امور شرعی به دو دسته امور تعبدی و عادیات اشاره کرده و موضع خود را با استناد به دلایل نقلی و غیرنقلی شرح می‌دهد. وی در رابطه با امور تعبدی، نیابت‌پذیری را غیرممکن می‌داند و معتقد است که عبادات به‌منظور خضوع در برابر خداوند، توجه قلبی و ذکر اوست. از نظر شاطبی، نیابت در این موارد با مفهوم عبادت ناسازگار است؛ چراکه در صورت نیابت، توجه و خضوع از جانب نایب صورت می‌گیرد، نه مکلف و معنای بندگی از بین می‌رود (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۳۸۳).

در مقابل، شاطبی نیابت‌پذیری در امور عادی را جایز می‌داند، به‌ویژه در مواردی که مربوط به جلب مصالح و دفع مفسد است؛ مانند خرید و فروش، اجاره و سایر موارد مشابه. او دلیل این جواز را در امکان تحقق حکمت این امور توسط فرد دیگر می‌بیند. با این حال وی تأکید می‌کند که اگر حکمت امور عادی مختص به مکلف باشد یا نیابت موجب تجاوز به شخص یا جنایت گردد، نیابت‌پذیری جایز نیست. به همین دلیل، در اموری مانند مجازات بدنی یا عاطفی، نیابت نادرست است، مگر در مواردی که به امور مالی مرتبط باشد (همان، ص ۳۸۰-۳۸۱).

یکی از ثمرات هم دیگر تفکیک مذکور در مبحث قیاس روشن می‌گردد و آن این است که قیاس کردن در احکام شریعت فرع بر معقولیت و قابل فهم بودن است و در مواردی که اموری تعبدی است و توسط عقل قابل فهم نیست، قیاس کردن باطل است و در موارد معقوله المعنی قیاس کردن و سرایت دادن حکم اصل به فرع همراه با شرایط و ارکان مد نظر آن، صحیح است (شاطبی، ۲۰۰۹، ص ۴۰۵).

بنابراین باید به مبحث تفکیک باب عبادات از عادت و معاملات توجه داشت تا از اشتباهات مد نظر مصون باشیم و آقای سروش هم اگر اشکال ایشان وارد باشد، نهایتاً

متوجه باب عبادات خواهد بود که بخش کوچکی از فقه را دربر گرفته است و قسمت اعظم فقه امور عادی و معاملی است و اصول قانونگذاری آن متفاوت با باب عبادات و امور تعبدی است.

### نتیجه

در پایان باید خاطر نشان کرد که غفلت از تفکیک مذکور (تفکیک میان باب عبادات و عادات) ممکن است سبب اشتباهات و خلط‌های بزرگی در عرصه اجتهاد و استنباط گردد که به دو مورد از آنها یعنی مبحث نیابت‌پذیری و قیاس در متن حاضر اشاره شد. برای مطالب بیان شده در این نوشتار از جمله اینکه اصل در احکام غیر تعبدی بودن است، اصل در باب عبادات تعبدی بودن و اصل در باب عادت و معاملات غیر تعبدی بودن است و استقرای در مقاصد شریعت هم به عنوان دلیل آورده شده است و جواز نیابت‌پذیری در معاملات و عدم جواز آن در عبادات می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

## منابع

۱. جمعی از نویسندگان؛ معلمه زاید للقواعد معلمه الفقهیه والأصولیه؛ زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه والإنسانیه؛ امارات: منظمة التعاون الإسلامی مجمع الفقه الإسلامی الدولي، ۱۴۳۴ق.
۲. ریسونی، احمد؛ اهداف دین از دیدگاه شاطبی؛ ترجمه سیدحسین اسلامی و سیدمحمد علی ابهری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳. شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی؛ الموقفات فی أصول الشریعة؛ تحقیق محمد عبدالله دراز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۴. قرضاوی، یوسف؛ پژوهشی در فقه مقاصد شریعت؛ ترجمه آزاد شافعیان و سیدرضا اسعدی؛ تهران: انتشارات احسان، ۱۳۹۲.

۲۰۷

